

مقایسه‌ی رویکرد فقر در آمدی و رویکرد چندبعدی فقر مسکن

در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی در ایران

عبدالرسول شیروانیان*^۱، محمد بخشوده^۲، سعید مهرجو^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۶/۲۷

چکیده

دولت در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی، اقشار کم درآمد را هدف قرار داده است. استفاده از معیار درآمد برای تعیین گروه هدف در این برنامه، با چالش روبرو می‌باشد. بر این اساس، این مطالعه به مقایسه‌ی رویکرد فقر درآمدی و رویکرد چندبعدی فقر مسکن در تعیین گروه هدف در برنامه‌ی حمایت دولت از مسکن روستایی پرداخته است. بدین منظور در رویکرد درآمدی فقر از معیار نسبت مخارج کل به درآمد خانوار و در رویکرد چند بعدی فقر از ابعاد امنیت، تراکم، برخورداری و سیستم فاضلاب مسکن استفاده شد. آمار و اطلاعات مورد نیاز مربوط به ۱۹۷۰۷ خانوار روستایی در سال ۱۳۸۷ می‌باشد. نتایج بیانگر آن است که فقر مسکن بر اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی مستولی بوده، اما فقر درآمدی ۵۷/۰۴۱٪ خانوارهای روستایی را در بر گرفته است. عمق فقر مسکن روستایی به گونه‌ای است که خانوارهای روستایی به طور متوسط از دسترسی به حدود ۴۰٪ از نماگرهای مسکن مناسب محروم می‌باشند و فقر درآمدی آنها دارای میانگین شکاف ۱/۸۴۴ درصدی است. در ادامه نتایج نشان می‌دهد که استفاده از رویکرد فقر درآمدی برای تعیین گروه‌های هدف در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستاییان، ۴۲/۹۵۴٪ از خانوارهای روستایی دچار فقر مسکن را از این برنامه‌ی حمایتی مستثنی می‌نماید. بر این اساس، تغییر رویکرد در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی و استفاده از رویکرد چند بعدی فقر مسکن توصیه می‌گردد.

طبقه‌بندی *JEL*: R0, D1, I3

واژه‌های کلیدی: رویکرد فقر درآمدی، رویکرد چندبعدی فقر مسکن، خانوارهای روستایی، شاخص‌های فقر، ایران.

۱- استادیار مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس

۲- به ترتیب استاد و دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز.

*نویسنده مسئول: rasoolshirvanian@yahoo.com

پیشگفتار

در حال حاضر، در کشورهای در حال توسعه، فقر مسکن هشداردهنده است (سنگاپتا، ۲۰۱۰). جامعه‌ی روستایی کشورهای در حال توسعه به‌عنوان زیستگاه مردم فقیر تلقی می‌گردد. در این کشورها، بخش اعظمی از مردم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که بخش عمده‌ی آنها فقیر می‌باشند (دیکسون، ۱۹۹۰). این گروه اغلب از دسترسی به مسکن مناسب و خدمات مرتبط با آن محروم می‌باشند (میتلین، ۲۰۰۱). این امر سبب شده تا فقر مسکن به‌عنوان یکی از ابعاد فقر روستایی مورد توجه قرار گیرد (بیسواس داینر و داینر، ۲۰۰۱؛ دویدل، ۲۰۰۴؛ کریشناکومار و بالون، ۲۰۰۸؛ جمال، ۲۰۰۹؛ سایسانا و سالتلی، ۲۰۱۰؛ نوید و الاسلام، ۲۰۱۰).

در بررسی فقر مسکن توجه به این نکته ضروری است که فقر مسکن صرفاً یک موضوع تک بعدی نیست. این نوع فقر در جامعه‌ی روستایی از ابعاد متفاوتی برخوردار است. سکونت در واحدهای مسکونی با اتاق‌های پایین‌تر از استاندارد و پرتراکم‌تر از حد معمول (نصیری، ۱۳۸۶)، استفاده از سوخت‌های نامناسب در سیستم گرمایش واحد مسکونی که هم به محیط زیست آسیب می‌زند و هم آلودگی درون خانه را به‌وجود می‌آورد (اطهاری، ۱۳۸۴) و استفاده از مصالح فاقد استحکام لازم بر اساس خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه‌ی روستایی (بدری و موسوی، ۱۳۸۹)، نمونه‌هایی از فقر مسکن در جامعه‌ی روستایی ایران است. بدین ترتیب با در نظر گرفتن ابعاد یادشده، اندازه‌گیری فقر مسکن در جامعه‌ی روستایی صرفاً با یک نماگر، به‌دلیل ناتوانی در توصیف و تصویر دقیق رفاه مورد انتقاد بوده و معیارهایی که چندین نماگر مسکن را با یکدیگر ترکیب می‌نماید، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند (ویتنر، ۲۰۰۰).

هرچند قرار داشتن ایران در زمره‌ی کشورهای در حال توسعه، پرداختن به فقر مسکن در جامعه روستایی ایران را ایجاب می‌نماید؛ اما وجود حمایت‌های قانونی و سیاست‌های کلان توسعه مسکن، اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان نموده است. در ایران اصل ۳۱ قانون اساسی، داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانوار ایرانی می‌داند (حاتمی، ۱۳۹۱). همچنین در قالب سیاست‌های کلان بخش مسکن روستایی، آرمان‌هایی برای توسعه مسکن روستایی به‌منظور تحقق چشم‌انداز بلندمدت توسعه در نظر گرفته شده است. این آرمان‌ها شامل برخورداری هر خانوار روستایی از یک واحد مسکونی، مقاوم‌سازی و بهسازی تمامی واحدهای مسکونی روستایی و برخورداری واحدهای مسکونی روستایی از امکانات و تسهیلات مورد نیاز است. علاوه بر آن، حمایت از تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد روستایی از طریق مدیریت مناسب یارانه‌ها و هدفمندسازی آن، ارتقاء سلامت و بهداشت در واحدهای مسکونی روستایی از طریق ارائه‌ی الگوی مسکونی مناسب با

نیازهای رفاهی خانوار روستایی و نیز اعمال استانداردهای زیستی، از جمله راهبردهای نیل به این آرمان‌ها می‌باشد (اطهاری و همکاران، ۱۳۸۵).

با این همه علی‌رغم تعیین آرمان‌های ایده‌ال در زمینه‌ی مسکن و ارائه‌ی راهبردهای مختلف به‌منظور تحقق این آرمان‌ها، شکاف طبقاتی بین گروه اقلیت دارای بهترین مسکن و گروه فاقد مسکن مناسب عمیق‌تر شده است (نصیری، ۱۳۸۶). این موضوع بیانگر نامناسب بودن سیاست حمایت از تامین مسکن به‌دلیل تمرکز بر گروه‌های کم‌درآمد روستایی با الهام از گروه‌بندی افراد جامعه‌ی روستایی بر اساس درآمد است. حمایت از تامین مسکن بر مبنای گروه‌های درآمدی، دارای نواقصی است. بدین ترتیب که به‌کارگیری این معیار، یکسری طبقات درآمدی ارائه می‌نماید که این طبقات درآمدی لزوماً بیانگر طبقات متمایز در زمینه‌ی کیفیت مسکن نیست. لذا بهره‌گیری از معیار درآمدی برای طبقه‌بندی وضعیت مسکن نمی‌تواند سطوح متمایزی از کیفیت مسکن را برای سیاست‌گذاری ارائه نماید. از سوی دیگر، معیار فقر درآمدی سنخیت چندانی با معیار فقر مسکن ندارد. به‌عنوان نمونه، بررسی صورت گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که صرفاً ۴۶٪ از خانوارهای دچار فقر مسکن، دارای درآمدی پایین‌تر از خط فقر درآمدی رسمی بوده‌اند و استفاده از خط فقر درآمدی برای شناسایی خانوارهای دچار فقر مسکن، بالغ بر نیمی از خانوارهایی را که بر اساس معیارهای چندبعدی مسکن دچار فقر مسکن بوده‌اند را از فقر مسکن مستثنی نموده است (ویتنر، ۲۰۰۰). بر این اساس به نظر می‌رسد که برای تعیین وضعیت فقر مسکن باید از معیارهایی استفاده نمود که به صراحت و روشنی بتواند سطوح مختلف کیفی مسکن خانوارها را در جامعه نشان دهد. با بهره‌گیری از چنین معیارهایی می‌توان به تدوین سیاست‌های شفاف و روشن برای هر سطح کیفی مسکن در جامعه پرداخت.

مجموعه موارد فوق، سنگ‌بنای این مطالعه را تشکیل داده و انجام آن را ضروری نموده است. بر این اساس این مطالعه درصدد آن است که به مقایسه‌ی رویکرد فقر درآمدی و رویکرد چندبعدی فقر مسکن در حمایت از مسکن مناطق روستایی در ایران بپردازد.

مواد و روش‌ها

بر اساس رویکرد چندبعدی فقر مسکن، خانوارهایی به‌عنوان خانوارهای دچار فقر مسکن شناسایی می‌شوند که حداقل در یکی از ابعاد مسکن دچار محدودیت باشند (ویتنر، ۲۰۰۰). مهم‌ترین ابعاد تبیین کیفیت مناسب مسکن شامل امنیت واحد مسکونی، وضعیت سیستم فاضلاب، برخورداری واحد مسکونی از امکانات و وضعیت تراکم در واحد مسکونی است (اطهاری، ۱۳۸۴؛ پیمان، ۱۳۸۶؛ دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن، ۱۳۸۸؛ بدری و موسوی، ۱۳۸۹؛ ویتنر، ۲۰۰۰؛ پارک، ۲۰۰۵؛ ساتو، ۲۰۰۶). توجه به این ابعاد انجام فعالیت‌های زندگی ساکنان را تسهیل نموده، کارایی آنها را

افزایش داده و عاملی در جهت ایجاد زندگی پایدار می‌باشد. بر این اساس، تلاش در جهت تحقق این ابعاد، تعیین‌کننده‌ی قابلیت اطلاق واژه مسکن به ساختمان‌ها و ساختارهای سکونتی است (بدری و موسوی، ۱۳۸۹). امنیت واحد مسکونی در برگیرنده‌ی امنیت فیزیکی و نیز امنیت معنوی است. امنیت معنوی مسکن بیانگر وضعیت تملک واحد مسکونی و اطمینان از استمرار استفاده از واحد مسکونی و اثاثیه موجود در آن (بیمه مسکن) بوده و امنیت فیزیکی مسکن نشان‌دهنده‌ی وضعیت استحکام آن است. وضعیت استحکام مسکن در قالب نوع مصالح مورد استفاده در ساخت مسکن بیان می‌شود. سیستم فاضلاب شامل حمام و آشپزخانه می‌باشد. منظور از برخورداری واحد مسکونی از امکانات نیز برخورداری از آب لوله‌کشی، برق خانگی، تجهیزات نگهداری مواد غذایی، سوخت مناسب برای گرمایش، آشپزی و تهیه آب گرم واحد مسکونی و وسیله‌ی نقلیه است. بعد تراکم نیز در برگیرنده‌ی تراکم بر حسب اتاق است. این معیار درجه‌ی ازدحام و تراکم جمعیت را در واحد مسکونی بیان کرده و از تقسیم تعداد افراد خانوار بر تعداد اتاق‌های آن واحد مسکونی به دست می‌آید (اطهاری، ۱۳۸۴؛ پیمان، ۱۳۸۶؛ دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن، ۱۳۸۸؛ بدری و موسوی، ۱۳۸۹؛ ویتنر، ۲۰۰۰؛ پارک، ۲۰۰۵؛ ساتو، ۲۰۰۶).

به‌منظور تجمیع نماگرها و ابعاد مسکن و بیان وضعیت فقر مسکن خانوار در قالب یک شاخص کلی، مقادیر هر یک از نماگرها و ابعاد مورد مطالعه با استفاده از رابطه‌ی (۱) نرمال گردید (گروتورت و ناربان، ۲۰۰۴؛ اوکانمادوا و همکاران، ۲۰۰۷):

$$p_{ij} = \frac{z_j - x_{ij}}{z_j} \times 100 \quad (1)$$

در این رابطه p_{ij} میزان فقر مسکن i امین خانوار در زمینه‌ی j امین نماگر یا بعد مسکن بر حسب درصد، z_j میزان توصیه شده و استاندارد نماگر یا بعد j ام مسکن و x_{ij} میزان بهره‌مندی خانوار i ام از j امین نماگر یا بعد مسکن می‌باشد.

برای بیان وضعیت کلی فقر مسکن هر خانوار با توجه به مجموع نماگرها و ابعاد مسکن از رابطه‌ی (۲) استفاده شد (بورگواینگان و چاکراواری، ۲۰۰۳؛ برنامه‌ی توسعه ملل متحد (UNDP)، ۲۰۰۷؛ مورو و همکاران، ۲۰۰۹):

$$P_i = \frac{1}{n} \sum_j^n a_j p_{ij} \quad (2)$$

در این رابطه P_i شاخص کلی فقر مسکن خانوار i ام در مجموعه نماگرها یا ابعاد مسکن، n تعداد نماگرها یا ابعاد مسکن، a_j وزن نماگر یا بعد j ام مسکن، p_j میزان فقر مسکن خانوار i ام در نماگر یا بعد j ام مسکن می‌باشد. به منظور تعیین وزن نماگرها و ابعاد مسکن از روش وزن‌دهی آنتروپی

که به کرات برای تعیین وزن شاخص‌ها در علوم مختلف از جمله علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است، استفاده شد (المحمدی و فیروزه، ۱۳۸۹؛ نسترن و همکاران، ۱۳۸۹).

در راستای عملیاتی نمودن روش وزن‌دهی آنتروپی، با توجه به این که فرآیند تجمیع در دو سطح نماگرها و ابعاد مسکن صورت می‌پذیرد، تعیین وزن نیز در دو سطح یاد شده به طور مجزا انجام شد. بدین منظور، نخست به تعیین توزیع احتمال، پس از آن به تعیین شاخص آنتروپی و در ادامه تعیین میزان انحراف از اطلاعات در هر نماگر و بعد مسکن مبادرت شد. در نهایت با استفاده از میزان انحراف از اطلاعات، وزن‌ها محاسبه گردید (المحمدی و فیروزه، ۱۳۸۹ و نسترن و همکاران، ۱۳۸۹).

به منظور تعیین توزیع احتمال هر یک از نماگرها و ابعاد مسکن، رابطه‌ی زیر مورد استفاده قرار گرفت.

$$Prob_{ij} = \frac{r_{ij}}{\sum_{i=1}^m r_{ij}} \quad (3)$$

در این رابطه $Prob_{ij}$ احتمال وقوع مقدار r_{ij} در نماگر یا بعد r_{ij} درصد فراوانی هر یک از مقادیر موجود در این نماگرها و ابعاد مسکن می‌باشد. در ادامه با در اختیار داشتن توزیع احتمالات مربوط به هر نماگر و بعد مسکن، شاخص آنتروپی مربوط به آن نماگر و بعد به کمک رابطه‌ی (۴) محاسبه گردید.

$$E_j = -\frac{1}{\ln(m)} \sum_{i=1}^m (Prob_{ij} \times \ln(Prob_{ij})) \quad (4)$$

در این رابطه E_j شاخص آنتروپی نماگر یا بعد r_{ij} بوده و سایر متغیرها قبلاً تعریف شده‌اند. پس از آن به کمک شاخص آنتروپی، میزان انحراف از اطلاعات در هر نماگر و بعد مسکن با استفاده از رابطه‌ی (۵) به دست آمد.

$$D_j = 1 - E_j \quad (5)$$

در این رابطه D_j میزان انحراف از اطلاعات در نماگر یا بعد r_{ij} بوده و سایر متغیرها قبلاً تعریف شده‌اند. در نهایت با استفاده از میزان انحراف از اطلاعات، وزن هر نماگر و بعد مسکن به کمک رابطه‌ی (۶) تعیین گردید.

$$W_j = \frac{D_j}{\sum_{j=1}^n D_j} \quad (6)$$

در این رابطه W_j وزن نماگر یا بعد r_{ij} بوده و سایر متغیرها قبلاً تعریف شده‌اند. به منظور تعیین وضعیت فقر درآمدی خانوارها و با توجه به اینکه وضعیت مخارج زندگی خانوارها در تعیین کفایت درآمد آنها نقشی اساسی را ایفا می‌نماید؛ در رویکرد چند بعدی فقر، استفاده

۷۰ مقایسه رویکرد فقر درآمدی و رویکرد چندبعدی فقر مسکن در برنامه حمایت از ...

صرف از درآمد با چالش همراه است. رهیافت مناسب‌تر به‌منظور تکمیل معیار درآمد در برآورد فقر درآمدی با استفاده از داده‌های پیمایشی مخارج خانوار، ترکیب اطلاعات مخارج خانوار با درآمد است (ساندرس، ۱۹۹۷؛ ساندرس و هیل، ۲۰۰۸، ساندرس و همکاران، ۲۰۰۸). بر این اساس در این مطالعه به‌منظور ترکیب معیارهای هزینه و درآمد خانوار در برآورد فقر درآمدی، از نسبت کل مخارج به درآمد خانوار استفاده شده است. منظور از درآمد، درآمد قابل تصرف و منظور از مخارج، مخارج خانوار منهای سرمایه‌گذاری است (شوبرت، ۱۹۹۴؛ ساندرس، ۱۹۹۷؛ ساندرس و همکاران، ۲۰۰۸). این معیار به‌دلیل امکان محاسبه به‌صورت مستقل از سایر ابعاد فقر، یکی از مهم‌ترین معیارهای مطلق فقر درآمدی در رویکرد چندبعدی فقر است (اسمیت، ۱۹۹۶). رابطه‌ی ریاضی معیار نسبت مخارج کل به درآمد در سطح خانوار به صورت زیر است (اسمیت، ۱۹۹۶).

$$IP_i = \frac{TX_i}{TI_i} \quad (۷)$$

در این رابطه IP_i میزان فقر درآمدی خانوار i ام، TX_i مخارج کل خانوار i ام و TI_i کل درآمد قابل تصرف خانوار i ام می‌باشد. در این معیار، آستانه فقر درآمدی برابر واحد بودن این نسبت است. بر اساس این معیار، یک خانوار در صورتی به‌عنوان فقیر شناخته می‌شود که این نسبت بزرگ‌تر از یک گردد. در این حالت، مخارج خانوار بر درآمد خانوار فزونی داشته و خانوار برای تامین مخارج خود نیازمند مساعدت است. از سوی دیگر در صورتی که این نسبت کوچک‌تر از یک باشد، دال بر فزونی درآمد بر مخارج خانوار بوده و درآمد موجود تکافوی تمامی هزینه‌های زندگی چنین خانواری را می‌دهد. لذا این خانوار از بعد درآمدی، غیر فقیر خواهد بود (اسمیت، ۱۹۹۶).

پس از تعیین وضعیت فقر مسکن و درآمد هر یک از خانوارهای روستایی، به منظور بررسی وضعیت جامعه روستایی از منظر فقر مسکن و فقر درآمد، از شاخص‌های نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر در هر یک از این ابعاد استفاده شد. این شاخص‌ها از مجموعه شاخص‌های فقر FGT ^۱ بوده و در زمره‌ی پیشرفته‌ترین و متداول‌ترین شاخص‌های فقر به شمار می‌روند (فوستر و همکاران، ۲۰۱۰). در این مطالعه مجموعه شاخص‌های فقر FGT به صورت زیر بیان شد (فوستر و همکاران، ۲۰۱۰).

$$FGT = P(\alpha) = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^q \left(\frac{z-x_i}{z} \right)^\alpha \quad (۸)$$

$$\alpha = 0,1.$$

که در آن، n تعداد کل خانوارهای نمونه‌ی مورد مطالعه، q تعداد خانوارهای دچار فقر، z مقدار قابل قبول نماگر یا بعد مورد مطالعه تحت عنوان خط فقر در آن نماگر یا بعد و x_i میزان بهره‌مندی خانوار i ام از این نماگر یا بعد است. در رابطه‌ی (۴)، α پارامتری است که با توجه به مقدار آن

^۱Foster-Greer-Thorbecke (FGT)

می‌توان هر یک از شاخص‌های نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر را تعیین نمود. چنانچه مقدار پارامتر a برابر صفر باشد، شاخص نسبت سرشمار و چنانچه مقدار این پارامتر برابر یک باشد، شاخص نسبت شکاف فقر به دست می‌آید (فوستر و همکاران، ۲۰۱۰).

شاخص‌های نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر، مکمل یکدیگر می‌باشند. شاخص نسبت سرشمار فقر توزیع فراوانی خانوارهای دچار فقر در جامعه‌ی روستایی را نشان می‌دهد؛ اما از بیان عمق فقر در سطح جامعه‌ی روستایی ناتوان است. شاخص نسبت شکاف فقر به عکس شاخص نسبت سرشمار، به درصد فراوانی خانوارهای دچار فقر، کاملاً غیرحساس بوده و اظهار نظری در این مورد نمی‌کند، اما عمق فقر را در سطح جامعه روستایی بیان می‌کند (فوستر و همکاران، ۲۰۱۰). در تعاریف مرسوم فقر، برنامه‌ریزان معمولاً گرایش به استفاده از مفهوم خانوار دارند (نصیری، ۱۳۸۶). فقر مسکن با استفاده از داده‌های پیمایشی خانوار قابل بررسی است (ساتو، ۲۰۰۶). معیار نسبت کل مخارج به درآمد خانوار در تعیین فقر درآمدی نیز نیازمند داده‌های پیمایش مخارج خانوار است (اسمیت، ۱۹۹۶). از سوی دیگر در طرح نمونه‌گیری هزینه و درآمد خانوار که در سطح ملی در جامعه‌ی روستایی و شهری کشور توسط مرکز آمار ایران اجرا می‌شود، واحد نمونه‌گیری خانوار می‌باشد. اطلاعات این طرح، داده‌های مربوط به معیار مورد استفاده در تعیین فقر درآمدی و نیز نماگرهای مسکن روستایی را تحت پوشش قرار می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹). بر این اساس در این مطالعه از داده‌های طرح یادشده که در سال ۱۳۸۷ تعداد ۱۹۷۰۷ خانوار روستایی را تحت پوشش قرار داده است، استفاده شد.

نتایج و بحث

بر اساس رویکرد چندبعدی فقر مسکن، تامین ابعاد امنیت، سیستم فاضلاب، برخورداری از امکانات، و تراکم مناسب، تضمین‌کننده‌ی کیفیت مناسب مسکن بوده و تلاش در جهت تحقق آنها موجب اطلاق واژه‌ی مسکن به ساختمان‌ها و ساختارهای سکونتی می‌گردد. لذا جدول (۱) به ارائه‌ی وضعیت شاخص‌های فقر در هر یک از این ابعاد مبادرت نموده است. بر اساس اطلاعات این جدول، بعد امنیت با در بر داشتن ۹۹/۸۱۲٪ خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه بیشترین نسبت سرشمار فقر را در بین ابعاد مسکن به خود اختصاص داده است. پس از آن ابعاد سیستم فاضلاب و برخورداری از امکانات قرار داشته و در نهایت بعد تراکم، کمترین نسبت سرشمار فقر را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب آنچه در ابعاد مسکن بیشترین گستره‌ی فقر را در سطح جامعه روستایی به خود اختصاص داده، عدم امنیت مسکن است که بر اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی مستولی است. مضاف بر آن، میزان شاخص نسبت شکاف فقر در بعد امنیت مسکن برابر با ۸۳/۹۰۶٪ است که دال بر عمق بالای فقر مسکن در این زمینه است. بدین ترتیب آنچه در زمینه‌ی

امنیت مسکن روستایی قابل استنباط است، ناتوانی جامعه‌ی روستایی در پرداختن به تامین امنیت روستایی است. با توجه به شاخص نسبت سرشمار فقر، این ناامنی پدیده‌ای تقریباً اپیدمیک در بین خانوارهای روستایی است. از سوی دیگر با توجه به شاخص نسبت شکاف فقر، اقداماتی که تاکنون برای تامین امنیت مسکن روستایی در کشور صورت گرفته، بسیار اندک است.

بخش دیگر اطلاعات جدول (۱)، وضعیت برخورداری واحدهای مسکونی خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه از امکانات را نشان می‌دهد. چنانکه قبلاً بیان شد، این بعد از مسکن روستایی پس از بعد امنیت مسکن، بیشترین میزان نسبت سرشمار فقر در بین ابعاد مسکن را به خود اختصاص داده است. بالا بودن میزان نسبت سرشمار فقر در این بعد بیانگر عدم دسترسی مناسب بخش عمده‌ی خانوارهای روستایی به تسهیلات و امکانات رفاهی در واحدهای مسکونی است. در عین حال ذکر این نکته ضروری است که مقدار ۵/۵۹۹٪ نسبت شکاف فقر در بعد برخورداری خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه دلالت بر آن دارد که فقر مسکن در این بعد از عمق اندکی برخوردار است. به طوری که خانوارهای روستایی به‌طور متوسط، حدود ۹۵٪ تسهیلات و امکانات رفاهی مسکن را در اختیار دارند. بدین ترتیب می‌توان دریافت که هرچند بر اساس نسبت سرشمار فقر، اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی دسترسی کامل به مجموعه امکانات و تسهیلات رفاهی مسکن ندارند؛ اما بر اساس نسبت شکاف فقر، در مجموع تلاش این خانوارها بر آن بوده است که دسترسی خویش به این مجموعه از امکانات و تسهیلات مسکن را به بالاترین سطح ممکن برسانند (جدول ۱).

سومین بعد مسکن از نظر مقدار نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر، بعد سیستم فاضلاب می‌باشد. بر اساس اطلاعات جدول (۱)، ۳۴/۶۴۸٪ خانوارهای روستایی فاقد سیستم فاضلاب مناسب در مجموعه‌ی واحد مسکونی خویش بوده و از این منظر دچار محرومیت می‌باشند. با توجه به شاخص نسبت شکاف فقر مسکن در بعد سیستم فاضلاب، به‌طور متوسط خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه از حدود یک چهارم امکانات سیستم فاضلاب، محروم می‌باشند.

بر اساس اطلاعات جدول (۱) بعد تراکم، آخرین بعد در بین ابعاد مسکن از نظر میزان نسبت سرشمار فقر می‌باشد. در مناطق روستایی کشور به‌دلیل دسترسی خانوارهای روستایی به فضای مسکونی وسیع، به‌طور معمول واحدهای مسکونی با محدودیت تراکم برای ساکنین مواجه نیستند. لذا، بعد تراکم، کمترین میزان نسبت سرشمار فقر در بین ابعاد مسکن در سطح خانوارهای روستایی را به‌خود اختصاص داده است (۱۲/۹۱۹٪). از سوی دیگر با توجه به میزان نسبت شکاف فقر در این بعد و برابری آن با نسبت سرشمار فقر می‌توان دریافت که میزان محدودیت فضای مسکونی در

خانوارهای روستایی دچار فقر مسکن در بعد تراکم، به طور متوسط معادل یک اتاق به ازای هر واحد مسکونی است.

جمع‌بندی مطالب فوق به منظور تعیین مهم‌ترین بعد مسکن در ایجاد فقر مسکن روستایی بیانگر آن است که در زمینه‌ی گستره‌ی فقر مسکن، آنچه در سطح جامعه‌ی روستایی قابل استنباط است؛ بیانگر مستولی بودن عدم امنیت مسکن روستایی بر اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی است. این امر عدم امنیت مسکن را به مهم‌ترین موضوع در لایه‌ی سطحی فقر مسکن روستایی بدل نموده است. علاوه بر آن اهتمام به لایه‌های زیرین فقر مسکن روستایی با استفاده از اطلاعات مربوط به نسبت شکاف فقر نیز مبین آن است که عدم امنیت مسکن، بیشترین نقش را در عمق فقر مسکن روستایی ایفا نموده و بدین ترتیب امنیت به‌عنوان مهم‌ترین بعد در زمینه عمق فقر مسکن روستایی به شمار می‌آید.

در ادامه، جدول (۱) به تجمیع ابعاد رویکرد چند بعدی فقر مسکن به منظور بیان وضعیت کلی فقر مسکن خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه در قالب شاخص کل مبادرت نموده است. با توجه به این اطلاعات، میزان نسبت سرشمار فقر در شاخص کل مسکن مبین آن است که اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی نمونه‌ی مورد مطالعه (۹۹/۹۸۰٪) دچار فقر مسکن می‌باشند. از نظر عمق و کیفیت فقر مسکن حاکم بر این خانوارها، میزان نسبت شکاف فقر نشان‌دهنده‌ی آن است که به طور متوسط خانوارهای روستایی از دسترسی به ۳۸/۴۵۶٪ از ابعاد مسکن محروم می‌باشند. بر این اساس چنانچه بتوان به طور متوسط دسترسی خانوارهای روستایی را به ابعاد مسکن به میزان ۳۸/۴۵۶٪ بهبود بخشید، فقر مسکن در سطح این خانوارها ریشه‌کن خواهد شد.

ردیف پایانی جدول (۱) وضعیت فقر خانوارهای روستایی را بر اساس رویکرد درآمدی نشان می‌دهد. بر اساس این رویکرد، شاخص نسبت سرشمار فقر برابر ۵۷/۰۴۱٪ است. این امر نشان‌دهنده‌ی مستولی بودن فقر درآمدی بر بیش از نیمی از خانوارهای روستایی است. از سوی دیگر در این رویکرد میزان نسبت شکاف فقر مبین عمق و کیفیت فقر درآمدی حاکم بر خانوارهای روستایی است. بر این اساس و با توجه به این که میزان نسبت شکاف فقر در بین خانوارهای روستایی به طور متوسط معادل ۱/۸۴۴٪ است، می‌توان دریافت که فقر درآمدی در خانوارهای روستایی از عمق اندکی برخوردار است. به‌گونه‌ای که اگر به طور متوسط به هر خانوار روستایی معادل ۱/۸۴۴٪ درآمد دریافتی خانوار مساعدت گردد؛ فقر درآمدی آنان به طور کامل برطرف خواهد شد.

با مقایسه‌ی مقادیر نسبت سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر در رویکردهای درآمدی و چندبعدی مسکن می‌توان دریافت که فقر مسکن موضوعی مهم‌تر و اساسی‌تر در بین خانوارهای روستایی است. به طوری که فقر مسکن علاوه بر این که گستره‌ی بیشتری در جامعه‌ی روستایی دارد و اقشار

گسترده‌تری از جامعه‌ی روستایی را درگیر نموده است، از عمق بیشتری نیز برخوردار بوده و برون‌رفت از آن نیازمند اقدامات وسیع‌تر و متنوع‌تری نیز می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان به این نکته پی برد که پرداختن به رویکرد درآمدی در حل معضل مسکن روستایی نمی‌تواند استراتژی موثر و اثربخش باشد. با این همه چنانچه منطبق با دیدگاه حاکم در دولت در زمینه‌ی حل معضل مسکن در مناطق روستایی از رویکرد فقر درآمدی استفاده شود، تبعات آن را بر اساس اطلاعات جدول (۲) می‌توان بیان نمود.

اطلاعات جدول (۲) مبین آن است که رویکرد فقر درآمدی، درصد بسیار ناچیزی (۰/۰۱۵٪) از خانوارهای روستایی فاقد فقر مسکن را مورد حمایت قرار می‌دهد. بر این اساس این رویکرد از خطای بسیار اندکی در این زمینه برخوردار بوده و از این منظر بسیار کاراست. اما باید توجه داشت که در حمایت از مسکن روستایی، هدف صرفاً به حداقل رسانیدن پوشش خانوارهای فاقد فقر مسکن نبوده بلکه به موازات کاهش خطا در این زمینه، تامین پوشش حداکثری خانوارهای دچار فقر مسکن نیز حائز اهمیت است (دینی‌ترکمانی، ۱۳۸۴). با استفاده از رویکرد درآمدی در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی، صرفاً ۵۷/۰۲۶٪ خانوارهای دچار فقر مسکن، تحت پوشش قرار می‌گیرند. بر این اساس تعیین خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر برای قرار گرفتن در پوشش حمایتی دولت در بعد مسکن، بر مبنای سطح درآمد سرانه‌ی افراد خانوار، در تحت پوشش قرار دادن ۴۲/۹۷۴٪ خانوارهای روستایی دچار فقر مسکن، ناکارآمد بوده و برنامه‌ی حمایتی دولت با نادیده گرفتن این بخش از جامعه‌ی روستایی، نمی‌تواند ریشه‌کنی فقر مسکن در مناطق روستایی را در پی داشته باشد. لذا تمرکز بر رویکرد درآمدی در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی، اثربخشی این برنامه را با چالش مواجه می‌سازد.

نکته دیگری که بر اساس اطلاعات جدول (۲) قابل استنباط می‌باشد، این است که در جامعه‌ی روستایی ایران، نه تنها اکثر قریب به اتفاق خانوارهای دچار فقر درآمدی (۹۹/۹۷۳٪) نیازمند حمایت هستند؛ بلکه اکثر قریب به اتفاق خانوارهای فاقد فقر درآمدی (۹۹/۹۸۸٪) نیز در زمره‌ی خانوارهای نیازمند مساعدت و حمایت برای مقابله با فقر مسکن می‌باشند. با عنایت به این موضوع، جدول (۳) با تغییر رویکرد مورد استفاده در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی، به بررسی وضعیت پوشش این برنامه در سطح جامعه‌ی روستایی در نمونه‌ی مورد مطالعه مبادرت نموده است. بر اساس اطلاعات این جدول، استفاده از رویکرد چندبعدی فقر مسکن قادر به تامین پوشش کامل خانوارهای روستایی دچار فقر مسکن که ۹۹/۹۸۰٪ خانوارهای روستایی مورد مطالعه را در بر می‌گیرد، است. چنانکه اطلاعات جدول (۱) نیز نشان می‌دهد که رویکرد یادشده توانایی تعیین نوع، گستره و عمق فقر مسکن را داراست. بدین ترتیب پرداختن به رویکرد چندبعدی فقر مسکن به

جای رویکرد درآمدی، علاوه بر شناسایی دقیق جامعه‌ی هدف، با اهتمام به تعیین نوع، گستره و عمق فقر مسکن روستایی، زمینه را برای برنامه‌ریزی دقیق در زمینه‌ی نوع و میزان حمایت دولت از مسکن روستایی فراهم ساخته و بدین ترتیب قادر است اثربخشی و کارآمدی برنامه حمایت دولت از مسکن روستایی را به بالاترین سطح ممکن ارتقا دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جمع‌بندی نتایج بر اساس رویکرد چند بعدی فقر مسکن بیانگر مستولی بودن فقر مسکن بر اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی است. عمق و کیفیت فقر مسکن حاکم بر این خانوارها به‌گونه‌ای است که به‌طور متوسط خانوارهای روستایی از دسترسی به حدود ۴۰٪ از شاخص‌های مسکن، محرومند. بر این اساس چنانچه بتوان به‌طور متوسط دسترسی خانوارهای روستایی را به شاخص‌های مسکن به میزان ۳۸/۴۵۶٪ بهبود بخشید، فقر مسکن در سطح این خانوارها ریشه‌کن خواهد شد. نتایج مربوط به رویکرد درآمدی نیز نشان‌دهنده‌ی مستولی بودن فقر درآمدی بر بیش از نیمی از خانوارهای روستایی است. بررسی لایه‌ی زیرین فقر بر اساس این رویکرد بر این موضوع اذعان دارد که این نوع فقر در خانوارهای روستایی از عمق اندکی برخوردار است. به‌گونه‌ای که اگر به‌طور متوسط به هر خانوار روستایی معادل ۱/۸۴۴٪ درآمد دریافتی خانوار مساعدت گردد، فقر درآمدی آنان به‌طور کامل برطرف خواهد شد. بدین ترتیب با مقایسه‌ی نتایج حاصل از وضعیت فقر حاکم بر جامعه‌ی روستایی بر اساس رویکردهای درآمدی و چند بعدی مسکن می‌توان دریافت که فقر مسکن موضوعی مهم‌تر و اساسی‌تر در بین خانوارهای روستایی است. به‌طوری‌که فقر مسکن علاوه بر اینکه گستره‌ی بیشتری در جامعه‌ی روستایی دارد و اقشار گسترده‌تری از جامعه‌ی روستایی را درگیر نموده است، از عمق بیشتری نیز برخوردار بوده و برون‌رفت از آن نیازمند اقدامات وسیع‌تر و متنوع‌تری نیز می‌باشد. بر این اساس پرداختن به رویکرد درآمدی در حل معضل مسکن روستایی نمی‌تواند استراتژی موثر و اثربخش باشد. با این همه چنانچه منطبق با دیدگاه حاکم در دولت در زمینه‌ی حل معضل مسکن در مناطق روستایی از رویکرد فقر درآمدی استفاده شود، این رویکرد درصد بسیار ناچیزی از خانوارهای روستایی فاقد فقر مسکن را مورد حمایت قرار داده و بر این اساس از خطای بسیار اندکی برخوردار بوده و از این منظر بسیار کارا می‌باشد. اما باید توجه داشت که در حمایت از مسکن روستایی، هدف صرفاً به حداقل رسانیدن پوشش خانوارهای فاقد فقر مسکن نبوده، بلکه به موازات کاهش خطا در این زمینه تامین پوشش حداکثری خانوارهای دچار فقر مسکن نیز حائز اهمیت است. استفاده از رویکرد درآمدی در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی، به‌منظور تعیین خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر، ناتوان از تحت پوشش قرار دادن بخش قابل ملاحظه‌ای از خانوارهای روستایی که دچار فقر مسکن هستند (۴۲/۹۷۴٪) بوده و از این منظر

ناکارآمد می‌باشد. بدین ترتیب برنامه‌ی حمایتی دولت با نادیده گرفتن این بخش از جامعه روستایی، از اثربخشی مناسب برای حل معضل مسکن روستایی برخوردار نخواهد بود. این موضوع مشابه نتیجه حاصل از بررسی صورت گرفته در آمریکا است که بر اساس آن استفاده از معیار درآمد برای شناسایی خانوارهای دچار فقر مسکن، بالغ بر نیمی از خانوارهایی که بر اساس معیارهای چندبعدی مسکن دچار فقر مسکن بوده‌اند را از فقر مسکن مستثنی نموده است (ویتنر، ۲۰۰۰).

بدین ترتیب با توجه بخش دیگر از نتایج مطالعه که تاکید دارد در جامعه‌ی روستایی ایران نه تنها اکثر قریب به اتفاق خانوارهای دچار فقر درآمدی (۹۹/۹۷۳٪)، نیازمند حمایت هستند؛ بلکه اکثر قریب به اتفاق خانوارهای فاقد فقر درآمدی (۹۹/۹۸۸٪) نیز در زمره‌ی خانوارهای نیازمند مساعدت و حمایت برای مقابله با فقر مسکن می‌باشند. تغییر رویکرد مورد استفاده در برنامه‌ی حمایت از مسکن روستایی ضرورت می‌یابد. نتایج نشان داد که در این تغییر رویکرد، استفاده از رویکرد چند بعدی فقر مسکن، امکان پوشش صددرصدی خانوارهای روستایی دچار فقر مسکن فراهم می‌گردد. علاوه بر آن با استفاده از رویکرد چندبعدی فقر نه تنها می‌توان وضعیت فقر مسکن روستایی را در ابعاد مختلف مسکن بیان نمود (جدول ۱)، بلکه امکان تعیین اولویت‌های مقابله با فقر مسکن روستایی نیز فراهم می‌گردد. بر اساس نتایج این مطالعه، به دلیل مستولی بودن عدم امنیت مسکن روستایی بر اکثر قریب به اتفاق خانوارهای روستایی، این بعد از مسکن به مهم‌ترین موضوع در لایه‌ی سطحی فقر مسکن روستایی بدل گردیده است. علاوه بر آن، اهتمام به لایه‌های زیرین فقر مسکن روستایی نیز مبین آن است که عدم امنیت مسکن، بیشترین نقش در عمق فقر مسکن روستایی را ایفا نموده و بدین ترتیب امنیت به‌عنوان مهم‌ترین بعد در زمینه‌ی عمق فقر مسکن روستایی به‌شمار می‌آید. بر این اساس می‌توان استنباط نمود که رویکرد چندبعدی فقر مسکن توانایی تعیین نوع، گستره و عمق فقر را در ابعاد مختلف مسکن دارا می‌باشد. این امر علاوه بر شناسایی دقیق جامعه‌ی هدف، زمینه‌ی لازم برای برنامه‌ریزی دقیق در زمینه‌ی نوع و میزان حمایت دولت از مسکن روستایی را فراهم می‌نماید. با توجه به این موارد به‌منظور افزایش اثربخشی برنامه حمایت دولت از مسکن روستایی، در شناسایی گروه هدف این برنامه، تغییر در رویکرد و استفاده از شاخص‌های کیفی مسکن در قالب رویکرد چندبعدی فقر مسکن، به‌جای استفاده از معیار درآمد توصیه می‌گردد.

فهرست منابع

۱. اطهری، ک. ۱۳۸۴. فقر مسکن در ایران: فقر سیاست اجتماعی. فصل نامه رفاه اجتماعی، ۱۸: ۱۲۸-۱۱۳.
۲. اطهری، ک.، امانی، ش.، توفیق، ف.، حق شناس، ج.، خزاقی، ح.، عابدین درکوش، س.، زبردست، ا.، نیکوسرشت، ن. و یزدانی، ف. ۱۳۸۵. طرح جامع مسکن، سند تحلیلی: جمع بندی مطالعات. وزارت مسکن و شهرسازی. دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن. تهران.
۳. بدری، س. ع. و موسوی، س. ۱۳۸۹. تحلیلی بر روند تغییرات برخی ویژگی های مسکن روستایی در ایران. مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام. دانشگاه سیستان و بلوچستان. زاهدان.
۴. پیمان، س. ج. ۱۳۸۶. ویژگی های مسکن خانوارهای شهری در طبقه های درآمدی. فصل - نامه اقتصاد مسکن، ۴۱: ۸۰-۷۱.
۵. حاتمی، ع. ۱۳۹۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. کتابخانه فارسی تبیان. تهران.
۶. دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن. ۱۳۸۸. چکیده مطالعات طرح جامعه مسکن استان گیلان. وزارت مسکن و شهرسازی. معاونت امور مسکن و ساختمان. سازمان مسکن و شهرسازی استان گیلان. رشت.
۷. دینی ترکمانی، ع. ۱۳۸۴. بارانه ها، رشد و فقر. فصل نامه رفاه اجتماعی، ۱۸: ۳۳۲-۲۹۹.
۸. مرکز آمار ایران. ۱۳۸۹. طبقه بندی مصرف فردی بر حسب هدف در ایران. <http://www.amar.org.ir/default-249.aspx>
۹. نسترن، م.، ابوالحسنی، ف. و ایزدی، م. ۱۳۸۹. کاربرد تکنیک تاپسیس در تحلیل اولویت بندی توسعه پایدار مناطق شهری: مطالعه موردی مناطق شهری اصفهان. مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، ۳۸: ۱۰۰-۸۳.
۱۰. نصیری، م. ۱۳۸۶. توزیع جغرافیایی فقر مسکن و پراکنندگی زنان مطلقه خانه دار در مناطق ۲۲ گانه تهران. فصل نامه رفاه اجتماعی، ۲۴: ۲۴۰-۲۲۳.
۱۱. والمحمدی، ج. و فیروزه، ن. ۱۳۸۹. ارزیابی عملکرد سازمان با استفاده از تکنیک BSC: مطالعه موردی. فصل نامه مدیریت، ۱۸: ۸۷-۷۲.
12. Biswas-Diener, R. and Diener, E. 2001. Making the best of a bad situation: satisfaction in the slums of Calcutta. Social Indicators Research, 55: 329-352.

13. Bourguignon, F. and Chakravarty, S. 2003. The measurement of multidimensional poverty. *Journal of Economic Inequality*,1: 25-49.
14. Dewilde, C. 2004. The multidimensional measurement of poverty in Belgium and Britain: a categorical approach. *Social Indicators Research*,68: 331-369.
15. Dixon, C. 1990. *Rural development in the third world*. Routledge. Chapman and Hall Inc. London.
16. Foster, J., Greer, J. and Thorbecke, E. 2010. The Foster–Greer–Thorbecke (FGT) poverty measures: 25 years later. *Journal of Economic Inequality*,8:491-524.
17. Grootaert, C. and Narayan, D. 2004. Local institutions, poverty and household welfare in Bolivia. *World Development*,32: 1179-1198.
18. Jamal, H. 2009. Estimation of multidimensional poverty in Pakistan. Research Report No. 79. The Social Policy and Development Centre.
19. Krishnakumar, J. and Ballone, P. 2008. Estimating basic capabilities: a structural equation model applied to Bolivia. *World Development*,36: 992-1010.
20. Miltin, D. 2001. Housing and urban poverty: a consideration of the criteria of affordability, diversity and inclusion. *Housing Studies*,16: 509-522.
21. Muro, P. D., Mazziotta, M. and Pareto, A. 2009. Composite indices for multidimensional development and poverty: an application to MDG indicators. University of Roma Tra. Roma.
22. Naveed, A. and Ul-Islam, T. 2010. Estimating multidimensional poverty and identifying the poor in Pakistan: a alternative approach. Working Paper No. 28. RECOUP.
23. Okunmadewa, F.Y., Yusuf, S.A. and Omonona, B.T. 2007. Effects of social capital on rural poverty in Nigeria. *Pakistan Journal of Social Sciences*,4: 331-339.
24. Park, K. 2005. *Text book of preventive and social medicine*. 18th edition. Banarsidas Bhanot Publisher. India.
25. Saisana, M. and Saltelli, A. 2010. The multidimensional poverty assessment tool (MPAT): robustness issues and critical assessment. European Commission and Institute for the Protection and Security of the Citizen. Italy.

26. Sato, H. 2006. Housing inequality and housing poverty in urban China in the late 1990s. *China Economic Review*,17: 37-50.
27. Saunders, P. 1997. Living standards, choice and poverty. *Australian Journal of Labour Economics*,1: 49-70.
28. Saunders, P. and Hill, T. 2008. A consistent poverty approach to assessing the sensitivity of income poverty measures and trends. *The Australian Economic Review*,41: 371-88.
29. Saunders, P., Hill, T. and Bradbury, B. 2008. Poverty in Australia sensitivity analysis and recent trends. Report No. 4/08. Australian Council of Social Service (ACOSS). Social Policy Research Centre.
30. Schubert, R. 1994. Poverty in developing countries: its definition, extent and implications. *Economics*, 49/50: 17-40.
31. Sengupta, U. 2010. The hindered self-help: housing policies, politics and poverty in Kolkata, India. *Habitat International*,34: 323-331.
32. Smith, P. 1996. Measuring outcome in the public sector. University of York. Taylor and Francis.
33. UNDP. 2007. Human development report 2007/2008. Rosenberg and Sellier. Torino.
34. Whitener, L.A. 2000. Housing poverty in rural areas greater for racial and ethnic minorities. *Rural America*,15: 1-8.

پیوست‌ها

جدول ۱- وضعیت شاخص‌های نسبت سرشمار و نسبت شکاف فقر در رویکردهای فقر درآمدی و چندبعدی فقر مسکن روستایی.

شاخص‌های فقر (درصد)		ابعاد هر رویکرد	نوع رویکرد
نسبت سرشمار فقر	نسبت شکاف فقر		
۹۹/۸۱۲	۸۳/۹۰۶	بعد امنیت	رویکرد چندبعدی فقر مسکن
۸۵/۹۳۴	۵/۵۹۹	بعد برخورداری	
۳۴/۶۴۸	۲۴/۷۴۱	بعد سیستم فاضلاب	
۱۲/۹۱۹	۱۲/۹۱۹	بعد تراکم	
۹۹/۹۸۰	۳۸/۴۵۶	شاخص کل	
۵۷/۰۴۱	۱/۸۴۴	نسبت مخارج کل به درآمد	رویکرد فقر درآمدی

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۲- توزیع فقر مسکن در خانوارهای روستایی نمونه مورد مطالعه بر مبنای وضعیت فقر درآمدی آنان.

وضعیت خانوارها از نظر فقر درآمدی	وضعیت خانوارها از نظر فقر مسکن	تعداد خانوار	درصد فراوانی در کل نمونه	درصد فراوانی در هر طبقه فقر درآمدی
دچار فقر مسکن	دچار فقر مسکن	۱۱۲۳۸	۵۷/۰۲۶	۹۹/۹۷۳
فاقد فقر مسکن	فاقد فقر مسکن	۳	۰/۰۱۵	۰/۰۲۷
کل	کل	۱۱۲۴۱	۵۷/۰۴۱	۱۰۰
دچار فقر مسکن	دچار فقر مسکن	۸۴۶۵	۴۲/۹۵۴	۹۹/۹۸۸
فاقد فقر مسکن	فاقد فقر مسکن	۱	۰/۰۰۵	۰/۰۱۲
کل	کل	۸۴۶۶	۴۲/۹۵۹	۱۰۰
جمع کل		۱۹۷۰۷	۱۰۰	---

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۳- توزیع فقر درآمدی در خانوارهای روستایی نمونه مورد مطالعه
بر مبنای وضعیت فقر مسکن آنان.

وضعیت خانوارها از نظر فقر مسکن	وضعیت خانوارها از نظر فقر درآمدی	تعداد خانوار در کل نمونه مورد مطالعه	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
	دچار فقر درآمدی	۱۱۲۳۸	۵۷/۰۲۶	۵۷/۰۲۶
دچار فقر مسکن	فاقد فقر درآمدی	۸۴۶۵	۴۲/۹۵۴	۹۹/۹۸۰
	کل	۱۹۷۰۳	۹۹/۹۸۰	---
	دچار فقر درآمدی	۳	۰/۰۱۵	۹۹/۹۹۵
فاقد فقر مسکن	فاقد فقر درآمدی	۱	۰/۰۰۵	۱۰۰
	کل	۴	۰/۰۲۰	---
	جمع کل	۱۹۷۰۷	۱۰۰	---

مأخذ: یافته‌های تحقیق

